

قیصر نوجوانی ما

شاعری که هنوز در دل دختر مشق‌ها زنده است

نیایش احمدی | هشتم آبان برای دوستداران شعر و ادبیات فارسی، روزی تلخ و خاطره‌انگیز است؛ روزی که قیصر امین‌پور، شاعر چشمه‌زبان و روداندیشه، از میان ما رفت. او در ۴۸ سالگی درگذشت اما اثر حضورش در ادبیات کودک و نوجوان همچنان زنده است. قیصر امین‌پور از جمله شاعرانی بود که شعر را نه فقط برای مخاطب بزرگسال، بلکه برای کودک و نوجوان نیز جدی گرفت. زبان روان و شفاف او در شعرهایی که به حافظه جمعی راه یافته‌اند، از «تاگهان چه زود دیر می‌شود» تا «این روزها که می‌گذرد شادم»، نمونه‌ای از همین پیوند سادگی و عمق است. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، او سردهیری مجله «سروش نوجوان» را برعهده داشت؛ نشریه‌ای که آغاز بسیاری از استعدادهای ادبی نوپا شد و بستری برای شکل‌گیری نگاه تازه به شعر نوجوان را فراهم آورد. رگه‌های کودکانه در اندیشه قیصر فقط محدود به آثار ویژه نوجوانان نیست، بلکه در تمام شعرهایش حضور دارد؛ حضوری که یادآور ذهنی تازه، خیال‌پرداز و صادق است. امین‌پور شاعری بود که میان جهان کودکانه و بزرگسالانه مرزی نمی‌دید. نخستین دفترهای او، «تنفس صبح» و «در کوچه آفتاب» در آغاز دهه ۶۰ منتشر شدند و نخستین مجموعه ویژه نوجوانانش، «منظومه ظهر روز دهم» در سال ۱۳۶۵ با موضوع عاشورا به چاپ رسید. قیصر در فاصله همین سال‌ها مجموعه‌های بزرگسال خود را نیز منتشر می‌کرد، از همین رو، شعرش همیشه به رفت و آمد میان دو گروه سنی بود. شاید همین ویژگی موجب شده نوجوان امروز هم با شعرهای او ارتباطی زنده و صمیمی برقرار کند؛ چراکه صداقت، زبانی ساده و اندیشه‌ای روشن در همه آثارش دیده می‌شود.

موفق‌ترین شاعر شعر نوجوان ایران



گرچه آثار قیصر در حوزه نوجوان از نظر حجم محدودند، اما تأثیر آن‌ها انکارناپذیر است. منتقدان ادبی او را یکی از مؤثرترین چهره‌ها در تثبیت شعر نوجوان در ایران می‌دانند. در حقیقت، امین‌پور برای نخستین بار کوشید شعر نوجوان را از شعر کودک تفکیک کند و جایگاهی مستقل برای آن بسازد. فعالیت ۱۵ ساله‌اش در مقام سردبیر «سروش نوجوان» نیز بازتاب همین نگاه حرفه‌ای بود. از سوی دیگر، بسیاری از شاعران پس از او، از جمله افشین علا و بیوک ملکی از اشعارش تأثیر گرفتند و راه او را ادامه دادند.

کودکی، منبع الهام همیشگی

در کنار کارهای شعری، قیصر امین‌پور پژوهشگر نیز بود. کتاب «شعر و کودکی» حاصل نگاه علمی او به ارتباط میان کودکی و خلاقیت شاعرانه است. در این اثر، او با الهام از نظریات ژان پیاژه نشان می‌دهد که شاعر هنگام سرودن شعر به کودکی خود بازمی‌گردد. در شعرهای او نیز همین ذهن کودکانه و بازیگوش دیده می‌شود؛ از تکرار واژه‌ها در شعر «باران؛ باران! دوباره باران!» تا تک‌گویی‌های صادقانه و بازی‌های زبانی: «این روزها که می‌گذرد شادم / که می‌گذرد این روزها شادم که می‌گذرد». قیصر در شعرهایش مانند کودکی است که از دل بازی و خیال به جهان بزرگسالان نگاه می‌کند؛ نگاهی که سرچشمه طراوت شعر او است.

رگه‌های کودکی در شعرهای بزرگسالانه

شاید برخی مجموعه «مثل چشمه مثل رود» را تنها اثر او در ادبیات نوجوان بدانند، اما نگاهی ژرف‌تر نشان می‌دهد روح کودکی در تمام شعرهایش جریان دارد. رسول آبادیان، منتقد ادبی در این باره نوشته است: «قیصر امین‌پور در آثارش کودکی را به عنوان نمک سروده‌هایش حفظ کرد». شعر معروف او با مطلع «کودکی‌هایم اتاقی ساده بود... نمونه‌ای از همین نگاه است؛ شعری که در عین سادگی، عمیقاً نوستالژیک است و در ذهن نوجوانانی دیروز جاودانه ماند. نگاه کودکیانه در شعر قیصر چنان پررنگ است که در کتاب «شعر و کودکی»، شاعر را در هر سن و سالی کودکی می‌داند که در جست‌وجوی بیان رؤیاهایش است. او خود را «کودک- بزرگ» می‌نامد؛ انسانی که در میان دنیای غم و شادی، سادگی را گم نمی‌کند.

بازگشت به خاطرات نوجوانی

در شعرهایی چون «باز آن احساس گنگ و آشنا» و «پیش از این‌ها فکر می‌کردم خدا...» می‌توان امتداد همان ذهن کودکانه را یافت. قیصر در اولی با حس نوستالژیک به سال‌های بازی و قصه و مهتاب برمی‌گردد و در دومی، تصویری از خدا می‌سازد که از ذهن ساده یک کودک آغاز می‌شود و در تجربه‌های بزرگسالی تکامل می‌یابد. در این شعرها، فاصله میان کودک و بزرگسال برداشته شده و شعر زبان مشترک هر دو می‌شود. این نگاه موجب شده تا نوجوانان حتی در عصر دیجیتال امروز با شعرهای او ارتباطی تازه برقرار کنند؛ چراکه شعرهای قیصر با وجود گذشتن زمان همچنان حس صمیمیت و صداقت دارند. شاید از ماندگاری قیصر امین‌پور همین باشد: او توانست از دنیای کودک و نوجوان عبور نکند، بلکه آن را درون خود حفظ کند. در شعرش، کودک و بزرگسال، سادگی و اندیشه، شادی و اندوه، همه در کنار هم نفس می‌کشند. هشتم آبان یادآور فقدان شاعری است که با شعرهایش قد کشیدیم و با کلماتش هنوز به دنیای روشن نوجوانی برمی‌گردیم؛ جهانی که در آن، هر واژه هنوز بوی یاران می‌دهد و صدای کودکی از میان سطرهای به گوش می‌رسد.

گفت‌وگو با کارگردان فیلم سینمایی تحسین‌شده

«بچه مردم» به‌یادانه روز نوجوان

قصه سر حال نوجوانی

صبا کریمی | محمود کریمی، مستندسازی باسابقه است که شاید خیلی‌ها او را به واسطه حضورش در برنامه «خندوانه» و آیت‌های آن می‌شناسند، اما حالا او با ساخت نخستین فیلم بلندش یعنی «بچه مردم» به چرخه فیلم‌سازان خوش‌ذوق و خلاق سینما پیوسته است. فیلمی پر نشاط و بانرژی که سال گذشته در چهل و سومین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و در شاخه‌های مختلفی کاندیدای سیمرغ شد. این فیلم با نامزدی ۱۵ بخش توانست سیمرغ بلورین بهترین کارگردان فیلم اول، بهترین فیلم‌نامه و بهترین تدوین را از آن خود کند.

«بچه مردم» که محصولی از مؤسسه بهشت امام‌رضا(ع) است، به سرنوشت نوجوانانی می‌پردازد که کمتر کسی آن‌ها را می‌شناسد، قصه بچه‌هایی که مادرشان آن‌ها را سر راه می‌گذراند، غافل از اینکه زندگی برای آن‌ها مسیر متفاوتی پیش‌بینی کرده است؛ فیلم با وجود پرداخت داستانی تأثیرگذار و درام اما با روایتی سرخوش، جذاب و فانتری توانسته فضایی متفاوت از آثار رایج در سینمای ایران خلق کند.

بچه مردم به تهیه‌کنندگی سیدعلی احمدی از چهارشنبه ۳۰ مهر روی پرده سینماهای سراسر کشور رفته و با استقبال خوب مخاطبان روبه‌رو شده است. به بهانه اکران این فیلم و همچنین روز نوجوان، با کارگردان «بچه مردم» درباره چند و چون ساخت این فیلم و سیرگی که از یک ایده تا تبدیل شدن به فیلم می‌شود، به گفت‌وگو نشستیم.

پیش از آنکه به خود فیلم بیردازیم، کمی به گذشته

برگردیم. پیش از فیلم‌سازی، با مستندسازی و فعالیت‌های پشت صحنه شروع کردید. از همان ابتدا قصد کارگردانی داشتید یا مسیر این گونه برایتان رقم خورد؟

در حقیقت علاقه من به سینما از هفت سالگی شکل گرفت. به واسطه برادرم که در سینما فعالیت داشت و من از همان سال‌های کودکی، با دوربین‌های عکاسی، آگرتدیسمان، چاپخانه، فیلم‌سازی کوتاه و دوربین فیلم‌برداری سوبر هشت آشنا بودم و از نزدیک همه این‌ها را می‌دیدم و در نتیجه طبیعی بود که ذهنم به سمت فیلم‌سازی برود. حتی زمانی که در دانشگاه رشته بازیگری قبول شدم، نرفتم چون اصلاً روحیه بازیگری شدن نداشتم و از همان کودکی می‌دانستم می‌خواهم پشت دوربین باشم.

انرژی و نشاطی که در فیلم «بچه مردم» دیده می‌شود، یادآور همان روحیه سر حال و پیرانرژی شما در آیت‌های تلویزیونی «خندوانه» است. بچه مردم چقدر متأثر از تجربه‌های آن دوره فعالیت شماست؟

فکر می‌کنم ریشه‌اش در همان مسیر پریچ و خفی است که در این سال‌ها طی کرده‌ام. گاهی زندگی، ما را برخلاف میلما از مسیری به مسیر دیگر می‌برد، اما بعدها می‌فهمیم هر مرحله، تجربه‌ای ضروری بوده است. من سال‌ها مستند صنعتی ساختم؛ خشن‌ترین، خشک‌ترین و بی‌رحم‌ترین نوع فیلم‌سازی! و شاید آن زمان همین مستندها، اتفاقی را در من شکل می‌داده است.

بعدها در تلویزیون با آقای شهیدی فرد در برنامه «مردم ایران سلام» کار کردم که بخشی از آیت‌سازی‌اش به عهده من بود؛ برنامه‌ای صیحاتی که طبق نظر آقای شهیدی فرد باید سر حال، فخر و نشاط‌آور ساخته می‌شد و پس از آن در برنامه شبانگه‌ای «پارک ملت» هم همین رویکرد را ادامه دادیم. به موازات این‌ها فیلم کوتاه و تیزر هم می‌ساختم و پیگیر سینما هم بودم اما فرصتی برای فیلم‌سازی پیش نمی‌آمد. تا اینکه به «خندوانه» رسیدیم؛ پروژه‌ای که قرار بود چند ماهه باشد، اما هیچ کس فکر نمی‌کرد این همه سال طول بکشد! آنجا هم رامید تأکید داشت نوع نگاهمان مثل کانسپت برنامه؛ فرتان و سرگرم‌کننده باشد. در خندوانه هم قسمت‌های خارج از استودیو، وله‌ها، گزارش‌ها و آیت‌ها بر عهده من بود و در همه این‌ها باید همان خط فکری را ادامه می‌دادم و در نهایت هم سریال سی و چند قسمتی «حالا برعکس» با موضوع پشت صحنه «خندوانه» ساخته شد و همه این‌ها داشت تأثیرهای خودش را می‌گذاشت تا سرانجام فرصت فیلم‌سازی پیش آمد و نوبت به «بچه مردم» رسید و به نظرم پروژه‌ای بود که از آسمان افتاد. من همان زمان روی طرح دیگری برای فیلم اولم کار می‌کردم که آقای احمدی، تهیه‌کننده، طرحی را با من در میان گذاشت و تصمیم به ساخت گرفتیم.

طرح و ایده اولیه بچه مردم چه بود و از چه داستانی به قصه فعلی آن رسید؟

طرح اولیه از سوی آقای یوسفنا اصلانی مطرح شد؛ مدیر مجموعه بهشت امام رضا(ع) که سال‌هاست از کودکان بی‌سپرست و معلول نگهداری می‌کنند. ایشان دغدغه‌ای داشت درباره کودکانی که در پرورشگاه‌ها و بهزیستی بزرگ شده و بعدها به جبهه رفته و برخی‌شان شهید یا جانباز شده‌اند. نسبت این گروه در میان جمعیت بچه‌های پرورشگاهی قابل توجه است، اما هیچ‌گاه نام و نشانی از آنان نبوده است.

ابتدا یک طرح ۳۰ صفحه‌ای به ما سپرده شد که فضای داستان در جنگ می‌گذشت، اما معلومان نبود و

یکی از جذابیت‌های فیلم، بازآفرینی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و پیش از آن است. این دوره نوستالژیک معمولاً دستانیز فیلم‌های کم‌دی شده، اما در فیلم شما همه چیز کاملاً طبیعی و باورپذیر است و از کادر بیرون نرزه؛ چطور به این طراحی صحنه دقیق رسیدید؟

بخش مهمی از این موفقیت به لطف آقای بابک کریمی طاری، طراح صحنه فیلم است. خوشبختانه از همان ابتدای کار متوجه شدم سلیقه‌مان به هم نزدیک است،



واقعیت این است که سینما اصلاً این طور نیست و کسی نمی‌داند چه اتفاقی می‌افتد، اینکه آیا فرصت فیلم‌سازی دوم برای من فراهم شود یا نه و در وهله بدی سوژه‌ای که به من پیشنهاد می‌شود یا خودم طراحی می‌کنم چنین فضایی داشته باشد یا خیر. سینما در کشور ما بسیار ناشناخته است؛ اینکه من در ۴۲ سالگی فیلم اولم را ساختم در حالی که فکر می‌کردم ۹ سالگی فیلمم را می‌سازم و در عین حال فکر نمی‌کردم فیلم اولم «بچه مردم» باشد. در حال حاضر هم مطمئن نیستم در این شرایط پیچیده و ناامیدکننده اقتصادی سینما اصلاً فرصت فیلم‌سازی دومی برایم پیش بیاید یا نه.

بچه مردم ظرفیت جذب مخاطب را دارد و تنها نیازش حمایت برای دیده شدن بیشتر است؛ برنامه اکران فیلم

چطور پیش می‌رود؟ مهم‌ترین نیاز ما در حال حاضر دیده شدن است. به نظرم این فیلم به شکل ویژه‌ای حمایت نمی‌خواهد. ما باید اسم فیلم را به گوش مردم برسانیم و از آن‌ها دعوت کنیم به سینما بیایند. ما سعی کردیم در عین اینکه درباره یک موضوع ارزشمند و آدم‌های بسیار عزیز فیلم می‌سازیم، اما از طرف دیگر هم سعی کردیم وجهه سرگرم‌کننده و قصه‌گو بودن آن حفظ شود تا مردم از تماشايش لذت ببرند.

اما متأسفانه چرخه اکران در کشور ما ضعیف است. دفتر بخش شهر فرنگ زحمت زیادی می‌کشد تا فیلم دیده شود. امیدوارم با کمک آموزش و پرورش و نهادهای فرهنگی، دانش‌آموزان و دانشجویان هم بتوانند فیلم را ببینند. واقعاً حیف است که زحمات ۱۰۰ نفر از عوامل، در این مرحله نادیده گرفته شود. فقط آرزوی من‌کم مسئولان فرهنگی و سینماداران به چرخه نمایش فیلم‌ها جدی‌تر فکر کنند. امروز مردم با موبایل و پلتفرم‌های برخط به‌راحتی فیلم می‌بینند. دموستان به سالن سینما کار سختی شده، اما غیرممکن نیست. ما نزدیک به ۹۰ میلیون نفر جمعیت داریم اما پرمخاطب‌ترین فیلم ما ۲ میلیون تماشاگر دارد و این نشان می‌دهد این چرخه معیوب است و باید برای اصلاحش فکری کرد. در حالی که اگر فقط چند میلیون نفر به سینما بروند، چرخه سینما جان می‌گیرد. امیدوارم این مسیر اصلاح شود تا فیلم‌هایی مثل بچه مردم هم بتوانند به حقتان برسند.



به نظر می‌رسد ساخت بچه مردم توقف‌ها را از شما بالا برده است.

طبیعتاً وقتی کسی این فیلم را می‌بیند شاید با خودش فکر کند قرار است در قدم بعدی چه فیلمی بسازم. اما

او اندازه‌ها را به خوبی می‌شناخت و هیچ تمایلی به انحراف یا شلوغ کاری نداشت و با فضای آن دهه آشنا بود و اصراری هم نداشت به هر طریقی همه چیز را به چشم مخاطب بیاورد، به همین دلیل است که صحنه‌ها به دل می‌نشینند و باورپذیر شده است.

در بخش فیلم‌برداری، ابتدا با آقای محمدرضا جهان‌پناه کار کردیم و درباره اصلاح رنگ فیلم هم حرف زدیم اما به دلیل محدودیتی که داشتند امکان ادامه کار میسر نشد. آقای پرتوی جایگزین شد. ایشان هم شناخت دقیقی از این قصه و رنگ داشت و ما با هم فیلم‌های متعددی دیدیم و درباره اصلاح رنگ بحث کردیم. بخش مهمی از رنگ زرد و حس خاص فیلم هم در مرحله پس‌تولید شکل گرفت تا حال و هوای آن دوران تداعی شود.

حضور سرمایه‌گذار در پروژه‌های سینمایی خواه ناخواه بر روند فیلم تأثیر می‌گذارد؛ در بچه مردم هم چنین تجربه‌ای داشتید؟

واقعاً هیچ فشاری در کار نبود. من سال‌ها با نهادهای مختلف کار کرده‌ام، از مستند صنعتی گرفته تا برنامه‌های تلویزیون و صوماً در این چرخه ممکن است سفارش بدهند نظرانی داشته باشند؛ اما آقای اصلانی تنها سرمایه‌گذاری بود که هیچ چیزی را به ما دیکته نکرد. هر چه نوشتیم، پذیرفت و اعتماد کرد، الان هم از ابتدا تا پایان فیلمی که ساخته شده را خودم قبول دارم. پایان فیلم هم که شاید کمی تلخ است، انتخاب خود من بود. نمی‌توانستم از آن بخش‌ها عبور کنم. می‌خواستیم یادآوری کنیم زندگی ملو از بالا پایین‌هاست، سرشار از لحظات خوش و ناخوش و آن اتفاقی که در آن هشت سال برای جوانان مملکت ما افتاد همین قدر دردناک و تأثیرگذار بود و در عین اینکه برای آن‌ها ارزش بسیاری قائل هستیم و رستگار شده‌اند اما جوانان این مملکت بودند و با عشق، علاقه، امید و انگیزه جان خود را پای اعتقادات، آرمان‌ها و میهنشان گذاشتند. من افراد بسیاری را می‌شناسم که در زندگیشان همسر و فرزند یا عشقی داشتند و کسی منتظرشان بوده اما زندگی خود را پای همین اعتقادات گذاشتند. من می‌خواستم این تلخی را یادآوری کنم و می‌دانم پایان فیلم غم دارد اما خودم را ناگزیر می‌دانستم که این تلخی را یادآوری کنم و نمی‌توانستم از آن بی‌تفاوت عبور کنم و فیلم در همان نقطه به پایان می‌رسد تا ادای دینی باشد به مظلومیت و ایثارشان.

به عنوان نخستین تجربه فیلم‌سازی که پروژه سنگینی هم بود با چه چالش‌هایی روبه‌رو بودید؟

چالش اصلی این بود که به هر حال باز سنگینی را بلند کرده بودیم، در حالی که اصلاً قصد نداشتم در فیلم اولم چنین حجمی از کاراکتر، لوکیشن و قصه داشته باشم، آن هم در یک دوره تاریخی که فاصله زیادی از آن داریم. اما همه این‌ها برای من و گروه‌ام انگیزه‌ای شد و همه به وجد آمده بودند و تقریباً هر بخش فیلم برای گروه خودش چالشی بود؛ از فیلمبرداری و صدا بردار تا گروه لباس و گریم. با این حال همه عاشقانه کار کردند. من پیش‌تر در پروژه‌های بزرگ به عنوان یونیت و تجربه کار داشتم و سکانس‌های اکشن زیادی گرفته بودم؛ با تیم‌های بزرگ سریال ساخته بودم، اما این نخستین بار بود که مسئولیت تمام اجزای کار بر عهده‌ام بود. واقعاً لطف خدا و همراهی دوستانم بود که توانستم از عهده‌اش برآیم.

به نظر می‌رسد ساخت بچه مردم توقف‌ها را از شما بالا برده است.

طبیعتاً وقتی کسی این فیلم را می‌بیند شاید با خودش فکر کند قرار است در قدم بعدی چه فیلمی بسازم. اما